

تحلیل بنیادین تراحم استقلال شخصیت حقوقی

با دعاوی اثبات مالکیت سهام

(مطالعه موردی: مسئولیت شرکت و ورثه در دعوی انتقال اجرایی سهام)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۲/۱۲، تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۱۲)

محمود آذربایجانی

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق خصوصی بین الملل، دانشگاه پیام نور مرکز بین الملل

وکیل پایه یک دادگستری و مدیر موسسه مشاوره حقوقی و کالت دادفرمای نقش جهان

چکیده

تفکیک میان مسئولیت ماهوی، شکلی و اجرایی «تعهدات شخصی سهامداران» و «مسئولیت های شخص حقوقی» چالش موردبررسی در این پژوهش است. در آن به پرونده ای پرداخته می شود که شخصی حقیقی (خواهان) مدعی شراکت با متوفی (شخص حقیقی دیگر) در خرید یک شرکت سهامی عام (شخص حقوقی) است و اکنون پس از فوت شریک، دادخواستی را به طرفیت ورثه و خود شرکت (شخص حقوقی) جهت اثبات مالکیت و انتقال سهام مطرح کرده است. مسأله اصلی پژوهش، واکاوی دفاع شرکت مبنی بر «عدم ارتباط دعوا با شخص حقوقی» و استناد به اصل استقلال شخصیت حقوقی در برابر ادعای خواهان است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی با استناد به لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) و قانون مدنی، استدلال می کند که اگرچه شخصیت حقوقی شرکت از سهامداران مستقل است و شرکت مسئول ایفای دیون شخصی سهامداران (یا ورثه آنان) از محل دارایی خود نیست، اما به عنوان «مرجع ثبت و نگهداری دفتر سهام»، دارای جایگاه شکلی و اجرایی در دعاوست. یافته ها نشان می دهد که دفاع شرکت مبنی بر عدم پاسخگویی مطلق، مردود است؛ چرا که حکم به اثبات مالکیت بدون دخالت شرکت جهت تنظیم اسناد رسمی و ثبت در سامانه معاملات (به ویژه در شرکت های بورسی)،



غیرقابل اجرا خواهد بود. براین بنیاد، تفکیک میان «مسئولیت ماهوی» (که بر عهده ورثه است) و «مسئولیت شکلی-اجرایی» (که بر عهده شرکت است) ضروری است.

واژگان کلیدی: شخصیت حقوقی، اثبات مالکیت سهام، شرکت سهامی عام، قائم مقامی ورثه، انتقال اجرایی، حقوق بازار سرمایه

۱- مقدمه

سنگ بنای حقوق شرکت های تجاری مدرن، به ویژه در شرکت های سهامی، اصل «استقلال شخصیت حقوقی»^(۱) است. براین اساس که در ماده ۵۸۳ قانون تجارت و مواد مختلف لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) منعکس شده است شرکت تجاری شخصیتی مجزا از سهامداران خود دارد؛ دارایی آن مستقل است و تعهدات سهامداران (شخصی) ارتباطی با تعهدات شرکت ندارد (اسکینی، ۱۴۰۳).

با این حال، چالش زمانی بروز می کند که دعوا بر سر «مالکیت خود سهام» باشد، نه اموال شرکت. در چنین وضعیتی، مرز میان مسئولیت های شرکت (به عنوان شخصیت حقوقی مستقل) و مسئولیت های سهامداران (به عنوان مالکان سهام) مبهم می شود. این ابهام به ویژه زمانی به اوج می رسد که یکی از طرفین دعوا فوت کرده و پای ورثه به میان آمده باشد و شرکت مورد منازعه نیز یک شرکت پذیرفته شده در بازار سرمایه (فراپورس) باشد که تابع تشریفات سلب نقل و انتقال است.

^۱ Separate Legal Personality



۲- طرح پرونده^(۱)

برای واکاوی دقیق این چالش حقوقی، پرونده‌ای فرضی اما مبتنی بر واقعیات قضایی را محور بحث قرار می‌دهیم که در آن تلاقی حقوق مدنی (شراکت و ارث) و حقوق تجارت مشهود است:

- **خواهان (شخص الف):** مدعی است که در زمان حیاتِ مورث، با وی توافق و شراکتی (شرکت مدنی) داشته و به اتفاق، سهام شرکت «ب» را خریداری کرده‌اند. خواهان مدعی است که اگرچه سهام به صورت رسمی به نام مورث ثبت شده، اما X درصد از آن، متعلق به اوست و مورث متعهد به انتقال بوده ولی این سهم را منتقل نکرده است.

• خواندگان:

۱. **شرکت «ب» (شخص حقوقی):** یک شرکت سهامی عام (مادر) پذیرفته شده در فرابورس.

۲. **اشخاص «ج» و «د» (ورثه):** جانشینان قانونی متوفی که اکنون سهام به قهری به نام آن‌ها یا در حکم مال آن‌هاست.

- **خواسته:** «اثبات وقوع عقد شرکت مدنی»، «اثبات مالکیت نسبت به سهام» و «الزام به انتقال رسمی سهام».

۳- دفاع و چالش حقوقی

در این دعوا، نماینده حقوقی شرکت «ب» با استناد به اصل استقلال شخصیت حقوقی دفاع می‌کند که: «با وجود مرز میان حقوق ماهوی ورثه و قابلیت انتقال سیستمی سهم چون تشریفات

^۱ Case Study



راجع به ثبت، اجرای تعهدات ناشی از انتقال سهم موضوع ماده ۴۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت بعنوان یک قاعده آمره، رعایت نشده براین اساس در صورت اثبات موضوع چون انتقال بدون رعایت شرایط مقرر بعمل آمده دعوی متوجه شرکت نیست؛ شرکت بعنوان ثالث دارای شخصیتی مستقل (شخصیت حقوقی - موضوع ماده ۵۸۳ قانون تجارت) است و طرف قرارداد شراکت نیست و براین بنیاد مسئولیتی در قبال بدهی یا تعهدات قراردادی سهامدار سابق (متوفی) ندارد. و اگر خواهان ادعایی دارد می تواند با طرح دعوا به طرفیت ورثه (قائم مقام متوفی) خسارت یا عین مال را از ماترک آن ها مطالبه نماید.

این دفاع، پرسش اصلی این پژوهش را شکل می دهد:

در تزامن میان «مالکیت مدعی» و «استقلال شخصیت حقوقی» آیا شرکت می تواند به طور مطلق شانه از مسئولیت خالی کند؟

۴- پرسش های پژوهش

با توجه به شرح ماقع، این مقاله درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. در صورت اثبات شراکت مدنی، آیا تعهد به انتقال سهام صرفاً بر عهده ورثه است یا شخصیت حقوقی نیز مسئولیتی دارد؟
۲. آیا کدام اشخاص (ورثه یا شرکت) در این دعوا قائم مقام سهامدار سابق (متوفی) محسوب می شوند و حدود و مسئولیت آن ها در انتقال سهام چیست؟
۳. سایر سهامداران شرکت چه جایگاهی در این دعوا دارند؟
۴. نقش مقررات بازار سرمایه (فرا بورس) و شرکت سپرده گذاری مرکزی در اجرای حکم احتمالی چیست؟



۵- اصل استقلال شخصیت حقوقی و تفکیک دارایی‌ها

پایه و اساس حقوق شرکت‌های سهامی، اصل تفکیک شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت شرکا «استقلال شخصیت حقوقی» است. به موجب ماده ۵۸۳ قانون تجارت و ماده ۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) شرکت سهامی دارای شخصیتی متمایز از سهامداران خود است. این استقلال دو پیامد حیاتی دارد که مستقیماً بر پرونده مورد بحث تأثیر می‌گذارد:

۱. استقلال دارایی: دارایی شرکت (شخص حقوقی «ب») متعلق به خود شرکت

است، نه سهامداران. براین اساس، طلبکاران شخصی سهامداران (مانند خواهان «الف» که مدعی طلب سهام از مورث است) حق ندارند برای وصول طلب خود، مستقیماً به اموال و دارایی‌های شرکت مراجعه کنند (اسکینی، ۱۴۰۳).

۲. استقلال دیون: تعهدات سهامدار (مورث) نسبت به اشخاص ثالث (خواهان)،

تعهدات شخصی اوست و به شخصیت حقوقی شرکت ارتباطی ندارد. شرکت مسئول پرداخت دیون سهامداران خود نیست.

بر این اساس، دفاع اولیه شرکت «ب» مبنی بر اینکه «من مسئول نیستم»، ریشه در این اصل دارد. شرکت استدلال می‌کند که تعهد به انتقال X درصد سهام، تعهدی است که بر ذمه شخص حقیقی (مورث) بوده و اکنون به ماترک او منتقل شده است، نه بر ذمه شرکت است.

۶- ماهیت حقوقی سهم: تملک بر حقوق، نه تملک بر اموال

ماهیت حقوقی سهم، نه تملک بر عین اموال شرکت، بلکه تملک بر بسته‌ای از حقوق اعتباری نسبت به شخصیت حقوقی است. بموجب اصل استقلال شخصیت حقوقی، اموال شرکت متعلق به خود شرکت است و سهامدار تنها مالک حقوقی (نظیر حق سود و حق رای) است که از آن شخصیت مستقل مطالبه می‌کند؛ لذا سهم یک مال منقول حکمی و تجلی حق دینی مالی نسبت به شخصیت حقوقی است و مالکیت مشاع بردارایی‌های فیزیکی شرکت نمی‌باشد.



بنابراین، اگر خواهان ادعا کند «من مالک X درصد از اموال شرکت ب هستم»، ادعای او باطل است؛ زیرا اموال متعلق به شخصیت حقوقی است. اما اگر ادعا کند «من مالک X درصد از حقوق ناشی از سهام (ورقه سهم) هستم که فعلاً به نام مورث ثبت شده است»، این ادعا صحیح و قابل استماع است. در اینجا، دعوا بر سر «تغییر نام سهامدار در دفتر ثبت سهام» است، و دعوای سر دارایی شرکت نمی باشد.

۲- عقد شرکت مدنی و مالکیت پنهان

در پرونده حاضر، مبنای ادعای خواهان، وجود یک «عقد شرکت مدنی» (موضوع ماده ۵۷۱ قانون مدنی) بین او و متوفی است. خواهان مدعی است که سرمایه خرید سهام مشترکاً تأمین شده، اما سهام صرفاً به نام متوفی (به عنوان امین یا وکیل) ثبت شده است.

در حقوق ایران، اگر ثابت شود که وجه خرید سهام توسط خواهان پرداخت شده و توافق بر شراکت بوده است، متوفی در حکم «حق العمل کار» یا «نماینده» یا تحت هر عنوان دیگر بوده که مال را برای آمر (خواهان) خریده، اما به نام خود ثبت کرده است. در این حالت، مالکیت واقعی (۱) متعلق به خواهان است، هرچند مالکیت صوری یا ثبتی (۲) به نام متوفی باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۸).

در نتیجه گیری تراحم اصلی در اینجا میان «مالکیت واقعی خواهان» و «ظاهر حقوقی ثبت سهام» است. شخصیت حقوقی (شرکت ب) به ظاهر سند (دفتر ثبت سهام موضوع ماده ۴۰ لایحه) اعتماد دارد و از مالکیت پنهان خواهان بی خبر است. لذا مبانی نظری حکم می کند که شرکت «ب» مدیون اصلی نباشد، اما به عنوان امین تملک «امین دفتر ثبت»، نقش نظارتی بر سرمایه و مسئولیت اجرائی در تغییر وضعیت حقوقی ایفا کند.

^۱ Real Ownership

^۲ Nominal Ownership



۸- تحلیل حقوقی ادعای خواهان علیه ورثه و بحث قائم‌مقامی

۸-۱. قائم‌مقامی عام ورثه و انتقال تعهدات

در پرونده حاضر، خواندگان ردیف دوم و سوم (ورثه «ج» و «د»)، به عنوان قائم‌مقام قانونی^۱ متوفی طرف دعوا قرار گرفته‌اند. طبق اصول کلی حقوق مدنی و ماده ۲۳۱ قانون مدنی، عقود و تعهدات نه تنها نسبت به طرفین، بلکه نسبت به قائم‌مقامان آن‌ها نیز موثر است (کاتوزیان، ۱۳۷۸). ورثه به عنوان «قائم‌مقام عام»، شخصیت حقوقی مورث را در امور مالی ادامه می‌دهند. بنابراین، اگر ثابت شود که متوفی در زمان حیات، متعهد به انتقال X درصد از سهام شرکت «ب» به خواهان بوده یا به صورت امانی (وکالتی) سهام را نگهداری می‌کرده است، این تعهد با فوت او ساقط نمی‌شود، بلکه به ترکه^۲ تعلق می‌گیرد. بر اساس مواد ۸۶۸ و ۸۶۹ قانون مدنی، مالکیت ورثه بر ترکه مستقر نمی‌شود مگر پس از ادای دیون و واجبات مالی متوفی (صفایی و جواهرکلام، ۱۴۰۳). شخصیت حقوقی به دلیل اصل استقلال، قائم مقام سهامدار سابق نیست (نظریات دکتر کاتوزیان و هانس کلسن)؛ چراکه تعهدات شخص سهامدار (ناشی از شراکت مدنی) به دارائی مستقل شرکت (برند و...) سرایت نمی‌کند لذا شرکت در این دعوا نه بعنوان خوانده اصلی (قائم مقام) بلکه به عنوان شخص ثالثی که موضوع دعوا نزد اوست، حضور دارد.

۸-۲. ماهیت ادعای خواهان: «استرداد مال» یا «مطالبه دین»؟

نکته ظریف و تعیین‌کننده در این بخش، تشخیص ماهیت خواسته است.

- **فرض اول (مطالبه دین):** اگر خواهان بگوید «من پولی به متوفی دادم تا سهام بخرد و او نخرید یا فروخت و پولش را برداشت»، رابطه آن‌ها رابطه داین و مدیون

^۱ Legal Successors

^۲ Estate



است. در این صورت، خواهان باید در صف غرما (طلبکاران) قرار گیرد و ورثه تنها تا سقف ترکه مسئولند.

• فرض دوم (ادعای مالکیت/استرداد): در پرونده مورد بحث، خواهان مدعی

است که بخشی از «عین سهام» موجود در پرتفوی متوفی (سبد دارایی ها و سهام متوفی در بازار سرمایه)، متعلق به اوست (ناشی از عقد شرکت مدنی). در اینجا دعوا بر سر «استرداد مال» است. طبق ماده ۵۷۱ قانون مدنی، شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد.

اگر دادگاه احراز کند که پول پرداخت شده توسط خواهان، عیناً صرف خرید همین سهام خاص در شرکت «ب» شده است، رابطه «امانی» شکل می گیرد. در این حالت، آن بخش از سهام اصلاً جزء دارایی متوفی (ماترک) محسوب نمی شود که به ورثه ارث برسد؛ بلکه «مال غیر» است که در ید متوفی بوده است.

بنابراین، دفاع ورثه مبنی بر اینکه «ما مالک شدیم»، با اثبات مالکیت سابق خواهان باطل می شود؛ زیرا قاعده «نقل وانتقال اموال» حکم می کند که هیچ کس نمی تواند بیش از آنچه خود دارد، به دیگری منتقل کند.^(۱) وقتی متوفی مالک آن X درصد نبوده (بلکه امین بوده)، ورثه نیز مالک آن نخواهند شد.

۳-۸. مسئولیت ورثه در انتقال اجرایی

با توجه به اینکه سهام شرکت های سهامی (به ویژه در بورس و فرابورس) دارای تشریفات ثبت هستند، ورثه مکلفند به عنوان قائم مقام قانونی، تشریفات انتقال را انجام دهند. اما مشکل عملی اینجاست که ورثه ممکن است ادعا کنند که «ما از توافقات پنهانی مورث خبر نداریم». ورثه نباید با امتناع از انتقال، باعث ضرربه اشخاص ثالث (شریک مدنی) شوند. اگر ورثه با وجود احراز شراکت، از امضای دفتر ثبت سهام خودداری کنند، مسئولیت مدنی آن ها از حالت ((قائم

^(۱) (Nemo dat quod non habet) هیچ کس چیزی را که ندارد، نمی بخشد



مقامی)) به ((مسئولیت شخصی ناشی از تقصیر)) تغییر پیدامی کند. (دکتر اسکینی، ۱۳۹۴) در اینجا، بار اثبات دعوا (۱) بر دوش خواهان است تا با ارائه اسناد و مدارک (نظیر فیش‌های واریزی، شهادت شهود، یا مکاتبات)، وقوع عقد شرکت مدنی را اثبات کند. پس از اثبات، حکم دادگاه «اعلامی» خواهد بود؛ یعنی دادگاه اعلام می‌کند که X درصد از سهام از ابتدا متعلق به خواهان بوده و انتقال قهری آن به ورثه، باطل و بی‌اثر است.

۴-۸. نتیجه‌گیری در خصوص ورثه

ورثه در این دعوا، نه به عنوان «ناقضین قرارداد»، بلکه به عنوان «ذی‌نفعان فعلی» که مال خواهان (سهام) به صورت غیرحق در اختیار آنهاست، طرف دعوا هستند. حکم دادگاه علیه آنها صادر می‌شود تا «رضایت» آنها برای انتقال سهام جایگزین شود یا (در صورت امتناع) دادگاه به ولایت از ممتنع، انتقال را تنفیذ کند.

۹-۱. واکاوی دفاع شخص حقوقی و پاسخ به سوال اساسی مقاله

۹-۱. طرح چالش: تراحم «ماهیت دین» با «تشریفات اجرا»

در این بخش به اساسی‌ترین پرسش مقاله پاسخ می‌دهیم: آیا دفاع شرکت «ب» (شخص حقوقی) مبنی بر عدم ارتباط دعوا و عدم پاسخگویی، صحیح است؟

پاسخ به این پرسش نیازمند تفکیک دقیق میان دو جنبه‌ی دعواست: ۱. جنبه ماهوی (منشأ حق) و ۲. جنبه شکلی (اجرای حق). دفاع شرکت در یک جنبه «صحیح» و در جنبه دیگر «مردود» است.

^۱ Onus of Proof



۹-۲. جنبه اول: صحت دفاع شرکت در «تحمیل دین»^(۱)

اگر خواسته خواهان این باشد که «شرکت ب باید خسارت ناشی از عدم انتقال سهام را از دارایی خود بپردازد» یا «شرکت ب باید معادل ریالی سهام را به من بدهد»، در این صورت دفاع شرکت کاملاً صحیح است.

طبق اصل استقلال شخصیت حقوقی (ماده ۵۸۳ قانون تجارت)، شرکت «ب» مسئول تعهدات شخصی سهامداران (مورث) یا ورثه آنان نیست (اسکینی، ۱۴۰۲). قرارداد شراکت مدنی میان «الف» و «مورث» منعقد شده و شرکت

«ب» طرف این قرارداد نبوده است.^(۲) بنابراین، شرکت تعهدی ندارد که از اموال خود، بدهی سهامدار را بپردازد. در این فرض، شرکت «ثالث» محسوب می‌شود و تحمیل بار مالی بر آن خلاف قانون است.

۹-۳. جنبه دوم: بطلان دفاع شرکت در «تثبیت مالکیت»^(۳)

اما در فرض پرونده حاضر، خواسته خواهان «اثبات مالکیت سهام» و «الزام به انتقال رسمی» است. در اینجا دفاع شرکت مبنی بر «عدم پاسخگویی» مردود است. چرا؟
الف) جایگاه شرکت به عنوان «مرجع ثبت سهام»:

وفق ماده ۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷)، انتقال سهام با نام باید در «دفتر ثبت سهام» شرکت به ثبت برسد و انتقال‌دهنده یا وکیل او آن را امضا کنند. قانون‌گذار تصریح می‌کند: «هر انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید، از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است.» این ماده قانونی، شرکت را در جایگاه «امین» و «نگهدارنده

^۱ The Substantive Aspect

^۲ Privy of Contract

^۳ The Procedural/Registration Aspect



دفتر»^(۱) قرار می‌دهد. بنابراین، اگر دادگاه حکم به مالکیت خواهان بدهد، این حکم بدون دخالت و اقدام شرکت (ثبت در دفتر)، اثر قانونی کامل ندارد.

ب) ضرورت طرف دعوا بودن:^(۲)

در آیین دادرسی مدنی، خوانده کسی است که دعوا متوجه اوست و اجرای حکم علیه او ممکن باشد. اگر شرکت «ب» طرف دعوا نباشد، حکم صادره علیه ورثه، قابلیت الزام شرکت به تغییر نام در دفتر سهام را نخواهد داشت؛ زیرا طبق اصل نسبی بودن احکام، رأی دادگاه نمی‌تواند به ضرر ثالثی (شرکت) که در دادرسی دخالت نداشته، اجرا شود (شمس، ۱۴۰۲).

بنابراین، شرکت باید خوانده قرار گیرد، نه برای اینکه «پول بدهد»، بلکه برای اینکه «مکلف به انجام فعل» (ثبت انتقال سهام) شود.

۴-۹. تحلیل ادعای مدیران: «ما پاسخگو نیستیم»

مدیران شرکت نمی‌توانند با ادعای عدم مسئولیت، از اجرای وظایف قانونی خود (ماده ۴۰) شانه خالی کنند.

۱. وظیفه امانت‌داری: مدیران و کیل شرکت هستند و شرکت امین سهامداران است. اگر حکم قضایی (که کاشف از حقیقت است) ثابت کند که مالک واقعی سهام شخص «الف» است، مقاومت مدیران در برابر ثبت نام او، نوعی «تعدی و تفریط» و ممانعت از حق محسوب می‌شود.

۲. تفاوت با نقل و انتقال عادی: مدیران ممکن است بگویند «طبق اساسنامه، انتقال سهام منوط به تصویب هیئت مدیره است». این استدلال در انتقالات ارادی صحیح است، اما در «انتقال

^۱ Keeper of the Register

^۲ Necessary Party



قهري» يا «انتقال ناشی از حکم دادگاه»، محدودیت‌های اساسنامه‌ای رنگ می‌بازند و حکم قانون و دادگاه حاکم است (پاسبان، ۱۳۹۸).

۹-۵. پاسخ نهایی به سوال اساسی مقاله

آیا حرف شخص حقوقی درست است؟

خیر، به طور مطلق درست نیست. ادعای «من پاسخگو نیستم» از سوی شخص حقوقی، تلاشی برای فرار از جایگاه قانونی خود به عنوان «مرجع ثبت» است.

نتیجه حقوقی: شرکت در دعوی اثبات مالکیت سهام، «خوانده شکلی»^(۱) است، در حالی که ورثه «خواندگان ماهوی»^(۲) هستند. حضور شرکت در دادرسی برای «قابلیت اجرای حکم» ضروری است و دادگاه باید شرکت را ملزم به اصلاح دفتر سهام نماید، هرچند شرکت محکوم به پرداخت خسارت مالی نمی‌شود.

۱۰- ملاحظات بازار سرمایه؛ نقش فرابورس و مکانیزم اجرایی

۱۰-۱. گذار از «دفتر ثبت سهام» به «سامانه پس از معاملات»

در شرکت‌های سهامی خاص، دفتر ثبت سهام (موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷) به صورت فیزیکی در محل شرکت نگهداری می‌شود و هیئت مدیره مسئول آن است. اما در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس و فرابورس (مانند شرکت «ب» در این پرونده)، وضعیت متفاوت است.

طبق قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴)، اوراق سهام «بی‌نام» یا «با نام» فیزیکی، جای خود را به سوابق الکترونیکی در سامانه «شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه» (سمات) داده‌اند. در واقع، دفتر ثبت سهام این شرکت‌ها، همان پایگاه داده متمرکز در شرکت سپرده گذاری است (قانون بازار اوراق بهادار، ۱۳۸۴).

^۱ Formal Defendant

^۲ Substantive Defendants



این تحول، دفاع شرکت «ب» را پیچیده‌تر می‌کند. شرکت «ب» (ناشر) ممکن است ادعا کند: «حتی اگر بخواهم، دسترسی مستقیم برای تغییر مالکیت سهام ندارم و این کار باید از طریق مکانیزم بورس و سمات انجام شود.» این ادعا از منظر فنی صحیح است، اما رافع مسئولیت حقوقی نیست.

۲-۱۰. نقش شرکت سپرده‌گذاری مرکزی (CSDI)

در دعوای حاضر، اگرچه دعوا علیه شرکت «ب» (ناشر) و ورثه مطرح شده است، اما «مجری نهایی» انتقال سهام، شرکت سپرده‌گذاری مرکزی است.

وقتی دادگاه حکم بر اثبات مالکیت خواهان («الف») صادر می‌کند، این حکم سندیت برتری نسبت به سوابق موجود در سامانه معاملات دارد. با این حال، تشریفات اجرایی بازار سرمایه ایجاب می‌کند که:

۱- پرداخت هزینه‌های انتقال: انتقال سهام بر اساس حکم دادگاه، معاف از تشریفات معامله در تالار بورس (مچینگ) است، اما ممکن است مشمول کارمزد انتقال قهری یا اجرایی و مالیات نقل و انتقال شود (ماده ۱۴۳ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم).

۲- اصلاح کد بورسی: سهام از کد بورسی متوفی (که اکنون مسدود یا در اختیار ورثه است) کسر و به کد بورسی خواهان («الف») اضافه می‌شود.

۳-۱۰. تراجم حکم دادگاه با مقررات فرابورس

یکی از چالش‌های عملی، مقاومت نهادهای بازار سرمایه در برابر احکام قضایی مبهم است. اگر دادگاه صرفاً حکم دهد «شرکت ب موظف به انتقال سهام است»، شرکت سپرده‌گذاری ممکن است از اجرا خودداری کند، زیرا شرکت «ب» دسترسی فنی به کدها ندارد.

لذا رویه صحیح قضایی و وکالتی در این پرونده آن است که:



- یا «شرکت سپرده گذاری مرکزی» به عنوان خواننده ردیف چهارم طرف دعوا قرار گیرد (تا حکم مستقیماً علیه او صادر شود).
- یا در مرحله اجرای احکام، دستور قضایی خطاب به شرکت سپرده گذاری صادر شود.

۴-۱۰. وضعیت خاص سهام متوفی (پرتفوی فریز شده)

در پرونده جاری، چون صاحب حساب (مورث) فوت کرده، کد معاملاتی او «فریز» (مسدود) شده است. ورثه برای تقسیم سهم الارث، باید گواهی حصر وراثت و تسویه حساب مالیاتی (مالیات بر ارث) ارائه دهند (کارگزاری فارابی، ۱۴۰۳).

اما ادعای خواهان («الف») این است که X درصد سهام اصلاً متعلق به متوفی نبوده که مشمول مالیات بر ارث شود (مال غیر بوده است).

- نکته تحلیلی: اگر دادگاه حکم به «تنفیذ عقد شرکت مدنی» بدهد، انتقال سهام به خواهان باید «خارج از فرآیند انحصار وراثت» و بدون نیاز به پرداخت مالیات بر ارث (برای آن X درصد) انجام شود. در اینجا، نقش شرکت «ب» به عنوان شخصیت حقوقی، تأیید اصالت سهام و اعلام عدم بدهی سهامدار به شرکت است، اما اجرای فنی بر عهده سمات است.

۵-۱۰. پاسخ به سوال مربوط به فرابورس

آیا مقررات فرابورس مانع انتقال است؟ خیر. مقررات داخلی بورس و فرابورس (مانند دستورالعمل معاملات) نمی توانند مانع اجرای احکام قطعی دادگاه ها مبنی بر اثبات مالکیت شوند. حق مالکیت^(۱) مقدم بر مقررات شکلی بازار است.

^۱ Right of Ownership



با این حال، شخصیت حقوقی شرکت «ب» در اینجا نقش «تسهیل‌گر» را دارد. مدیران شرکت باید نامه‌ای به شرکت سپرده‌گذاری بنویسند و بر اساس حکم دادگاه، درخواست اصلاح دفتر سهام (سامانه) را تأیید کنند. خودداری مدیران از این همکاری، تخلف انضباطی و موجب مسئولیت مدنی است.

۱۱- پاسخ تفصیلی به سؤالات پنج‌گانه و جمع‌بندی تحلیلی

در این بخش، با تکیه بر تحلیل‌های ارائه‌شده در بخش‌های پیشین (مبانی نظری، رویه قضایی و الزامات بازار سرمایه)، به سؤالات کلیدی که در ابتدای مقاله به عنوان «مسائل اصلی تحقیق» مطرح شد، پاسخ حقوقی صریح و مستدل داده می‌شود.

۱۱-۱. پاسخ به سوال اول: آیا شخص حقوقی (شرکت «ب») باید پاسخگوی تعهدات ناشی از شراکت باشد؟

پاسخ به این سوال نیازمند تفکیک میان «ماهیت تعهد» و «اجرای تعهد» است:

- از نظر ماهوی (بله/خیر): خیر. شرکت «ب» طرف قرارداد شراکت مدنی بین خواهان («الف») و متوفی نبوده است. تعهد به پرداخت سهم‌الشرکه یا خرید مشترک، یک تعهد شخصی است. طبق اصل نسبی بودن قراردادها (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) و اصل استقلال شخصیت حقوقی (ماده ۵۸۳ قانون تجارت)، شرکت مسئولیتی برای جبران خسارت یا پرداخت قیمت سهام از دارایی خود ندارد (اسکینی، ۱۴۰۳).
- از نظر اجرایی (بله): بله. اگر مالکیت خواهان بر X درصد سهام اثبات شود، شرکت به عنوان «امین دفتر ثبت سهام» (موضوع ماده ۴۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷) مکلف به شناسایی مالک واقعی و ثبت انتقال است. بنابراین، شرکت «پاسخگو» است، نه به معنای بدهکار مالی، بلکه به معنای «مرجع مکلف به اجرا».



۱۱-۲. بخش اول پاسخ به سوال دوم: آیا شخص حقوقی قائم مقام طرفین دعوا محسوب می شود؟

خیر. شرکت سهامی عام «ب» یک شخصیت حقوقی مستقل است و قائم مقام (۱) هیچ یک از سهامداران خود نیست.

رابطه سهامدار با شرکت، رابطه «عضویت» و «مالکیت سهم» است، نه نمایندگی یا قائم مقامی. بنابراین، شرکت نمی تواند به جای متوفی دفاع کند یا بدهی او را بپردازد. دفاع شرکت مبنی بر اینکه «من مستقل هستم»، در رد ادعای قائم مقامی صحیح است (تفرشی، ۱۳۸۳).

۱۱-۳. بخش دوم پاسخ به سوال دوم: آیا اشخاص حقیقی (ورثه) قائم مقام هستند؟

بله، قطعاً. ورثه («ج» و «د») به موجب قانون مدنی، قائم مقام عام متوفی هستند.

تمام اموال، حقوق و دیون متوفی (به شرط کفایت ترکه) به آن ها منتقل می شود. اگر ثابت شود که متوفی متعهد به انتقال سهام بوده یا سهام را به صورت امانی نگهداری می کرده است، ورثه مکلف به ایفای این تعهد هستند. آن ها نمی توانند بگویند «ما طرف قرارداد نبودیم»، زیرا شخصیت حقوقی مورث در امور مالی در آن ها ادامه می یابد (کاتوزیان، ۱۳۷۸).

۱۱-۴. پاسخ به سوال سوم: سهامداران دیگر چه جایگاهی در این دعوا دارند؟

دعای بین دونفر برسر مالکیت یک سهم، نباید به حقوق سایر سهامداران (مثل حق دریافت سود یا حق رای مجمع) آسیب بزند سایر سهامداران در این دعوا ((ثالث)) هستند و طبق اصل استقلال سهام از یکدیگر این دعوا هیچ اثر حقوقی بر وضعیت آن ها ندارد، مگر اینکه جابجایی مالکیت، حدنصاب های مدیریتی را تغییر دهد. (دکتر لنگرودی، ۱۳۹۸) سایر سهامداران شرکت «ب» (عموم مردم یا سهامداران خرد) مصون از دعوای هستند و هیچ مسئولیت

^۱ Successor



و جایگاهی در این دعوا ندارند. مسئولیت سهامداران در شرکت سهامی محدود به مبلغ اسمی سهام آنهاست (ماده ۱ لایحه قانونی ۱۳۴۷). دعوی شخصی بین آقای «الف» و ورثه شریکش، ارتباطی به سایر سهامداران ندارد و آنها نباید هزینه این دعوا را (از طریق کاهش دارایی شرکت) بپردازند.

۵-۱۱. پاسخ به سوال چهارم: نقش فرابورس و دیگران چیست؟

نقش سازمان بورس، فرابورس و شرکت سپرده‌گذاری مرکزی (سمات)، نقش «رگولاتور» (تنظیم‌گر) و «مجری فنی» است که بعنوان «(مجری قانونی)» نقش ایفا می‌کند و «ورقه سهم الکترونیک» را به نام محکوم علیه تغییر دهد.

- این نهادها صلاحیت قضایی برای تشخیص مالکیت ندارند.
- آنها موظفند پس از صدور حکم قطعی دادگاه مبنی بر تنفیذ مالکیت و انتقال سهام، تشریفات فنی (تغییر کد معاملاتی از کد متوفی به کد خواهان) را انجام دهند.
- مقررات داخلی بورس نمی‌تواند مانع اجرای حکم دادگاه شود، اما حکم دادگاه باید با رعایت استانداردهای فنی بورس (مانند احراز هویت سجامی خواهان) اجرا گردد (قانون بازار اوراق بهادار، ۱۳۸۴).

۶-۱۱. جمع‌بندی تحلیلی: حل نزاحم

نزاحم اصلی در این پرونده، تقابل بین «مالکیت واقعی پنهان» (حق خواهان) و «مالکیت ظاهری ثبت‌شده» (نام متوفی در سامانه بورس) است.

راهکار حقوقی این است که:

۱. دادگاه پس از صدور حکم بر اثبات شراکت، «مالکیت واقعی» را احراز و اعلام می‌کند (جنبه کاشفیت).



۲. ورثه به عنوان قائم مقام، محکوم به تمکین از این انتقال می شوند.

۳. شرکت «ب» و نهادهای بورسی به عنوان بازوهای اجرایی، مکلف می شوند «ظاهر» (دفتر سهام) را با «واقعیت» (حکم دادگاه) منطبق کنند.

بنابراین، دفاع شرکت مبنی بر عدم پاسخگویی مطلق، مردود است؛ زیرا اگرچه شرکت «بدهکار» نیست، اما «کلیددار دفتر سهام» است و بدون همکاری او (یا دستور مستقیم به او)، احقاق حق خواهان ممکن نخواهد بود.

۱۲- نتیجه گیری و پیشنهادات

۱۲-۱. نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی حقوقی پرونده‌ای فرضی اما مبتنی بر چالش‌های واقعی بازار سرمایه انجام شد؛ پرونده‌ای که در آن، شخص حقیقی («الف») مدعی مالکیت بخشی از سهام ثبت شده به نام متوفی در یک شرکت سهامی عام («ب») است و شرکت با استناد به اصل استقلال شخصیت حقوقی، از پاسخگویی امتناع می ورزد.

یافته‌های این تحقیق نشان می دهد که حل این تزاخم نیازمند تفکیک دقیق میان «مسئولیت ماهوی» و «مسئولیت شکلی» است:

۱. در مقام ثبوت (ماهیت حق): دفاع شرکت مبنی بر عدم مسئولیت صحیح است. شرکت «ب» طرف قرارداد شراکت مدنی نبوده و تعهدی به جبران خسارت یا پرداخت قیمت سهام از دارایی خود ندارد. این تعهد بر عهده متوفی بوده و اکنون بر ذمه ورثه (به عنوان قائم مقام عام) مستقر است.

۲. در مقام اثبات و اجرا (تشریفات): دفاع شرکت مبنی بر عدم ارتباط دعوا مردود است. شرکت به عنوان شخصیت حقوقی مستقل، «امین» و «مرجع نگهداری دفتر سهام» (یا رابط با شرکت سپرده گذاری مرکزی در بورس) است. حکم دادگاه مبنی



بر اثبات مالکیت خواهان، بدون دخالت شرکت و تغییر در دفتر سهام، عقیم و غیرقابل اجراست.

بنابراین، نتیجه نهایی این است که در دعاوی «اثبات مالکیت سهام» و «الزام به تنظیم سند»، شرکت باید به عنوان خوانده ردیف دوم (یا خوانده شکلی) طرف دعوا قرار گیرد تا مکلف به اجرای تشریفات انتقال شود، اما محکومیت مالی متوجه ورثه است. همچنین، مقررات بازار سرمایه (فراپورس) مانع اجرای احکام قطعی دادگاه‌ها مبنی بر تنفیذ مالکیت نیستند و شرکت ناشر موظف به همکاری جهت تطبیق «مالکیت واقعی» با «مالکیت ثبتی» است.

۲-۱۲. پیشنهادها

- به وکلا و قضات: در دادخواست‌های مشابه، خواسته را به صورت «اثبات وقوع عقد شرکت مدنی و تنفیذ مالکیت» به طرفیت ورثه، و «الزام به ثبت انتقال سهام» به طرفیت شرکت و شرکت سپرده‌گذاری مرکزی مطرح کنند.
- به قانون‌گذار: تدوین مقررات صریح در لایحه جدید قانون تجارت جهت تعیین تکلیف «سهام بی‌نام» یا «سهام امانی» در زمان فوت سهامدار و نحوه رفع توقیف کدهای معاملاتی توسط اشخاص ثالث (غیر از ورثه).



منابع و مآخذ

الف) قوانین و مقررات

- مجلس شورای اسلامی (۱۳۰۷). قانون مدنی. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- مجلس شورای اسلامی (۱۳۴۷). لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۴). قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

ب) کتاب‌ها

- اسکینی، ر. (۱۴۰۳). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری (جلد دوم: شرکت‌های سهامی عام و خاص). تهران: سمت.
- اسکینی، ر. (۱۴۰۲). حقوق تجارت: کلیات معاملات تجاری (جلد اول). تهران: سمت.
- تفرشی، (۱۳۹۸) حقوق بازرگانی (تحلیل مبانی نظری) انتشارات دانشگاه تربیت مدرس
- لنگرودی و سیط درترمینولوژی (۱۳۹۸) انتشارات گنج دانش
- صفایی، س. ح. و جواهر کلام، م. ه. (۱۴۰۳). حقوق مدنی: وصیت، ارث، شفعه. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۹۸). قواعد عمومی قراردادها (جلد دوم). تهران: شرکت سهامی انتشار.



- شمس، ع. (۱۴۰۲). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته، جلد اول). تهران: دراک.

ج) مقالات و منابع الکترونیکی

- تفرشی، م. ع.، و سکوتی نسیمی، ر. (۱۳۸۳). بیع سهام شرکت‌های سهامی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲۱(۲)، ۳۵-۵۸.
- پاسبان، م. ر.، و همکاران. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی حقوق سهامدار اقلیت در تجزیه شرکت‌های سهامی. فصلنامه حقوقی دانشگاه علامه طباطبائی، (۹۶۳۰).
- نجارها، ح. (۱۴۰۱). نظام حقوقی تأمین سرمایه شرکت سهامی در حقوق ایران و انگلستان. فصلنامه حقوقی، ۴(۳۴)، ۱-۱۲.